

نهضت خرمدینی برگی از تاریخ و سیالیزم در ایران

حمید حمید

سالت لیک سیتی - یوتا ۱۴

در میان جنبش‌های اجتماعی ایران، نهضت خرمدینان که پس از جاودان بن شهرک خرمی، بابک رهبر نامدار آن به‌شمار می‌آید یکی از قهرمانانه‌ترین و در عین حال معروض تحریف قرار گرفته‌ترین آن‌هاست. برای ما دشوار است که از اسناد موجود، رفتار این مردم را که سال‌ها در برابر حکومت عرب ایستادگی کرده‌اند و دست از عقاید خود نکشیدند و جان خود را در راه هدف‌های خود فدا کردند درست بفهمیم.^۱ واقعیت این که اگر از چند تحقیق از معاصران خود بگذریم.^۲ تمامی منابع فارسی و عربی قدما درباره‌ی این نهضت و رهبر آن به‌نحو مضمّن‌کننده‌ای آلوده به اغراض و گمراهی‌ها و دروغ‌زنی‌های فراوان است و به‌همین دلیل هر کوششی در تبیین ماهیت، هدف‌ها و عملکرد آن با دشواری‌های فراوانی مواجه است. من کوشیده‌ام که از مضمون همین منابع و نشانه‌های تاریخی، روایتی دیگر از این نهضت مردمی و قیام ضد ستم به‌عمل آورم.

نهضت بابکی به‌طور اعم به‌نهضت خرمدینی شهره است، به‌خصوص از دو لحاظ از همه‌ی جنبش‌های فکری و سیاسی و اجتماعی پیشین و بعد خود متفاوت است. نخستین از این دو لحاظ به‌مشخصه سازمانی و دومین آن به‌هدف‌هایی مربوط می‌شود که این جنبش در پی متحقق ساختن آن‌ها بود. ویژگی و استواری سازمانی این نهضت را پیش از هر چیز می‌توان در کامیابی‌ها و سرعت انتشار و حفظ پیروان، در مواجهه با دشمن تا دندان مسلح به‌مدت بیست و سه سال ۲۲۳-۲۰۰ هجری باز یافت جز این، گرایش بی‌سابقه‌ی توده‌های وسیعی از مردم نسبت

۱. دکتر غلامحسین صدیقی - جنبش‌های دینی ایرانی در سده‌های دوم و سوم هجری، نشر پازنگ ۷

تهران صفحه‌ی ۲۷۵.

۲. برای مواردی از این پژوهش‌ها دیده شود دکتر عبدالحسین زرین کوب، دو قرن سکوت، سعید نفیسی، بابک خرم دین، خسرو معتضد، بابک خرمی و جنبش سرخ جامگان، دکتر غلامحسین صدیقی، مرجع شماره‌ی ۱ دکتر عبدالحسین زرین کوب. روزگاران، جلد دوم.

به آن و مشارکت فعال بخش‌های وسیعی از مردم از ملیت‌های همجوار ایران، نظیر کردها و ارمنیان ساکن در مرزهای بیزانس و کسانی از مناطق سفلاي قفقاز در کنار این نهضت، به‌نحو روشنی از بنای تنومند تشکیلاتی نهضت خرم‌دینی و هم‌چنین از ساختار سلسله‌مراتبی محکم و علایق مشترک اعضای آن پرده بر می‌گیرد. چنان‌چه به‌اخبار تاریخ‌نویسان مسلمان اعتماد کنیم، سامان بخشی تدارکاتی و معیشتی نیروی سوار مسلحی که به‌روایتی از بیست هزار^۱ و به‌روایتی دیگر از سیصد هزار تن فراهم آمده بود مستلزم وجود سازمان و تشکیلات پیچیده‌ای بوده است که علاوه بر حفظ پیوندها و علایق و اصول آرمانی در اعضا توانسته باشد مساله‌های معیشتی و فرماندهی را به‌نحو مطلوب و به‌موقع حل و فصل کند. بابک و پیروانش به‌مدت بیست و سه سال نبردی استوار و خونین را علیه خلافت عربی بغداد سازمان دادند و از معتقدات خود به‌دفاع برخاستند. اگرچه فرجام کار این نهضت به‌دلیل خیانت ایرانی چاه‌طلب و خود فروخته‌ای دیگر چون افشین، شکستی خونین بود، باوجود این ضربه‌های آن بر بدنه‌ی خلافت عربی تا بدان حد سنگین بود که توانست به‌دفعات و به‌طور کلی برای جهازات مادی و قدرت معنوی و تبلیغی دشمن، ویرانگر باشد. چنین ادعایی با این گواهی مورخان تایید می‌شود که مبنای سقوط امپراتوری عباسیان در روزهای پایانی خلافت معتصم و در نهایت زیر تاثیر صدمه‌های مرگباری که نهضت بابکی بر آن امپراتوری وارد آورده بود فراهم آورده بود. چنین صدماتی اگرچه در عمل برای جنبش بابکی پیروزی عاجلی به‌بار نیاورد، اما به‌جدایی خراسان و بعضی از بلاد دیگر از قلمرو خلافت بغداد منتهی و به‌سلطه‌ی طاهریان انجامید.

نهضت بابک نتیجه‌ی عامل‌های سیاسی و اجتماعی بود که در پایان سده‌ی دوم و آغاز سده‌ی سوم هجری در امپراتوری عباسیان، به‌خصوص در آذربایجان بروز و ظهور یافت. به‌نحو وسیعی در میان اقوامی چون ایرانیان، ترک‌ها و گروه‌های غیرمسلمانی چون قبطیان، سریانیان و ارمنی‌ها و حتا اعراب، عمقی چشم‌گیر یافته بود.

مدارک فراوانی وجود دارد که به‌ما امکان می‌دهد تا بر این باور تاکید کنیم که بابک و یارانش در نهایت به‌برافکندن خلافت عباسی به‌طور جدی می‌اندیشیده‌اند و برای این منظور همه‌گانه در انتظار فرصتی برای تهاجم نهایی بوده‌اند. روابط پنهانی بابک و نمایندگان او با ثعوفیلوس امپراتور بیزانس و قرارهای اینک افشا شده‌ی آنان برای یک تهاجم مشترک و هم‌زمان، به‌روشنی از این واقعیت حکایت می‌کند که چگونه بابک فراتر از برقراری حکومتی با مبنای اجتماعی عادلانه و برابری طلبانه در ایران، به‌برانداختن کل امپراتوری عباسی می‌اندیشیده

۱. ابن البصری، مختصر الدول، صفحه‌ی ۲۴۱، خواجه نظام‌الملک، سیرالملوک. به‌اهتمام هیوبرت وارک.

انتشارات بنگاه، ترجمه و نشر کتاب صفحه‌ی ۲۹۲.

است و با چنین قصدی نه تنها در حوزه‌ی حکومت مسلمانی، بلکه خارج از قلمرو اسلام نیز برای پیکار با خلیفه، کوشش می‌کرده است.

اگر چه هیچ مدرکی دایر بر ملاقات مستقیم بابک با تئوفیلوس وجود ندارد، اما به‌نشانها و اخباری می‌توان اشاره کرد که موید این نکته است که بابک، پس از تصمیم به تهاجم علیه خلافت بغداد، فرستاده‌ای را برای ملاقات با امپراتور بیزانس گسیل داشته است و از او خواسته است که یا او را در این اقدام یاری کند و یا خود به‌طور مستقیم در نبرد مشارکت کند. اقدام امپراتور بیزانس در یاری دادن به بابک، هر چند در زمانی انجام گرفت که ستاره‌ی اقبال بابک و یارانش رو به افول بود، با وجود این به‌روشنی از ادعای ما دایر بر قرار و مدارهای آنان حکایت می‌کند. در این یاری نابهنگام، امپراتور بیزانس ضمن انجام حرکت‌های نظامی در مرزهای امپراتوری اسلامی، کوشید تا بخش بزرگی از نیروی نظامی خلیفه را که در آذربایجان مستقر بودند منحرف و دچار آشفتگی سازد. علاوه بر این شواهد، آنگونه که گزینوس و ابوالفرج بن‌العربی تصریح می‌کنند، بخش بزرگی از نیروهای بابک که در سال ۲۰۰ به تهاجمی سنگین دست یازیدند از سوی سرداری ایرانی بیزانسی به نام تئوفویس فرماندهی می‌شده است. گریز بخش مهمی از نیروهای بابک پس از شکست نهضت به مرزهای بیزانس و استقبال و حمایت از آنان، قرینه‌ی دیگری از دوستی و اتحاد جنگی بابک با امپراتوری بیزانس می‌تواند تلقی شود.

تاکید بر این موردها، تایید این نکته نیست که بابک در نبردی که علیه ستم عباسیان و فساد خلافت اسلامی آغاز کرده بود قیام خویش را به این اتحاد و دوستی محدود ساخته بود. او به‌نحو وسیعی کوشید تا همسایگان خویش، به‌ویژه کردها و ارمنه را به‌سوی نهضت و هدف‌های آن جلب کند و یا از آنان در جهت اعمال بی‌طرفی پیمان بگیرد. اگر چه او در جلب کامل این اقوام با موفقیت مواجه نشد و برای مثال ارمنیان صلاح را در این دیدند که به‌منظور رفاه و امنیت ملی خویش بی‌طرفی پیشه کنند، با وجود این، گروهی از آنان در منطقه‌ی سایوانیه که در بخش شمالی رود ارس قرار داشت به‌او پیوستند و بخش نیرومندی از بدنه‌ی نظامی نیروهای او را سازمان دادند. این پیوستگی با ازدواج بابک با دختر واساک شاهزاده‌ای ارمنی استحکام بیش‌تری یافت. در مقابل سیاست بی‌طرفانه‌ای که ارمنیان در قبال بابک اتخاذ کردند، آن‌گونه که از اظهارات مورخان درباره‌ی پاسخ رهبران و روسای مارونی اقوام گُرد همدان و کرمانشاه و دیگر مناطق به دعوت بابک برمی‌آید، مشارکت آنان در نبرد جدی بوده است. یعقوبی در توصیف از این مناطق می‌نویسد «محمد بن‌البعیث از او پیروی کرد و شاهزادگان گُرد و مارونی در خدمت او قرار گرفتند»^۱ بغدادی تصریح می‌کند مردم کوهستان به‌دین او برآمدند.^۲ همه‌ی این موردها، موید

۱. یعقوبی، تاریخ جلد ۲ صفحه‌ی ۵۷۷.

این امر است که استقبال از اصول اعتقادی نهضت به‌وسیله‌ی توده‌های ناراضی ایران چشم‌گیر و وسیع بوده است. علاوه بر آنچه گفتیم، اخبار متعددی وجود دارد که حکایت از این واقعیت می‌کند که باطنیان یا اسماعیلیان و بسیاری از اقوام غیرعرب و کرد نیز در جانب بابک قرار داشتند. این گروه‌ها، توان نظامی و جنگی او را با پول، راهنمایی‌های تدبیری و نفرات حمایت و پشتیبانی می‌کردند. بغدادی به‌خصوص بر این نکته تاکید می‌کند و می‌نویسد «بابک خرمی در ناحیت به‌دین سرکشی می‌کرد و مردم کوهستان از خرمیان و مزدکیان یا باطنیان دست یکی کرده بودند و بر بابک از مردم دیلم تا به‌سیصد هزار تن فراهم آمده بودند.»^۳ نظام‌الملک نیز در «سیاست نامه» این نکته را تصریح می‌کند و می‌نویسد «در ایام خلیفه‌ی مهدی، باطنیان گرگان که ایشان را سرخ‌علمان خوانند با خرم‌دینان دست به‌یکی کردند و گفتند ابومسلم زنده است، ما ملک بستانیم و بدو باز دهیم و پسر او ابن ابومسلم را مقدم خویش کردند و تا به‌ری بیامدند.»^۴ چنان‌که مبانی مزدکی معتقدات بابک و نهضت او را چون اصلی معتبر تلقی کنیم در این صورت، اخبار مربوط به‌تعدد نیروهایی که به‌قیام او پیوستند، گسترده‌تر و متنوع‌تر به‌نظر می‌رسد. مسعودی ضمن تصریح این مبنا و ریشه‌ی اعتقادی می‌نویسد بابک خرم‌دین از معتقدان ظهور ابومسلم بود و خیلی پیش از او هم حتا پس از قتل ابومسلم، غالب خرمیان که در خراسان، ری، اران، اصفهان و آذربایجان و کرج ابودلف و برج، صیروان، صمیره، ماسبندان که در روستاها و مزارع اقامت دارند منتظر ظهوری هستند... اینان در خراسان و دیگر جاها به‌باطنیه شهرت دارند.^۵ و ابن‌خرم‌آنان و قرمطیان و اسماعیلیان را بر آیین مزدک می‌داند.^۶

توضیح سید مرتضای داعی حسنی‌رازی صاحب «تبصره العوام» در این باره گویاتر است. او مدعی است که «این قوم را در هر موضعی به‌لقبی خوانند، در بلاد اصفهان و نواحی آن خرمیه و در قزوین و ری مزدکی و سنبادی و در ماهین محمره و در آذربایجان قولیه و در ماوراءالنهر مغان»^۷ و هم او در ذکر احوال اسماعیلیان می‌نویسد «و ایشان را باطنیه خوانند و قرامطه و خرمیه و

۲. ابومنصور عبدالقاهر بغدادی، الفرق بین الفرق، برگردان دکتر محمد مشکور، کتاب فروشی اشرافی، صفحه‌ی ۱۹۳. ۳. همان، صفحه‌ی ۲۰۳.

۴. سیرالملوک (سیاست نامه) به‌اهتمام هیوبرت دارک. بنگاه ترجمه و نشر کتاب. ۱۳۴۰، صفحه‌ی ۲۹۰.

۵. ابوالحسن علی فرزند حسین مسعودی، مروج الذهب. برگردان ابوالقاسم پاینده جلد ۲، صفحه‌ی ۲۹۷.

۶. امام ابن‌خرم‌الطاهر الاندلسی. الفصل فی املل و الاهوا و النحل. چاپ مصر صفحه‌ی ۱۱۶.

۷. سیدمرتضای داعی حسنی‌رازی، تبصره‌ی العوام صفحه‌ی ۱۱۳.

سبعیه و بابکیه و محمره»^۱ اگر به تصریح موکد مورخان مسلمان، دایر بر مزدکی یا بابکی بودن اسماعیلیان یا باطنیان نتوان اعتماد کرد ولی از این واقعیت نمی توان درگذشت که عده‌ای از پیروان این دو نهضت به جمعیت‌های سری اسماعیلیه و سایر دسته‌های شیعیان پیوستند و افکار و عقاید اساسی خویش را با خود در این مذهب‌ها وارد ساختند. برای نمونه عقیده‌ی آنان به این که نیروی نبوت فیضی است الاهی که دائماً از شخصی به شخص دیگر انتقال می‌یابد، بدون تردید در مورد مساله‌ی امامت از نظر شیعیان بی‌اثر نمانده است.^۲ بنابراین علت‌های متعدد و ریشه‌داری را می‌توان بر شمرد که می‌توانسته بر پای‌گیری و بروز آن قیام بینجامد. از میان این عامل‌های تعیین‌کننده به‌مواردی از آن‌ها برای نمونه می‌توان اشاره کرد.

سال‌های آغاز نهضت بابک با بحران جدی ارتش خلیفه مقارن بود. طغیان‌های کوچک و بزرگی که در بخش‌های مختلف امپراتوری به‌وقوع می‌پیوست، نیروهای نظامی خلافت را به‌خود مشغول می‌داشت و امکان تدارک سیاسی متمرکز برای رویارویی با آن حوادث را منتفی می‌ساخت. قیام‌های خونین سنباد به‌خون‌خواهی ابومسلم، نهضت استاذسیس، خروج هاشم بن حکیم یا حکیم بن عطار یا المقنع، پیامبر نقاب‌دار را که تمامی عراق و مصر و عربستان را در آتش قیام خود می‌سوزاند، می‌توان از نمونه‌های این طغیان‌ها شمرد. نقش این قیام‌ها در تدارک زمینه‌های اجتماعی قیام بابک بسیار اساسی بود و زمانی که آن‌ها را در محدوده‌ی مکانی آن‌ها مورد بررسی قرار دهیم بخش وسیعی از خاک ایران، از قوس و دماوند تا نواحی سند، بخارا، خراسان و ماوراءالنهر و آذربایجان و تبرستان را فرا می‌گرفت و از لحاظ ترکیب قومی و عقیدتی طیف وسیعی از موالی ایرانی و عرب و مجوسان و مسیحیان و خرمدینان و مزدکیان و شیعیان و خوارج را شامل می‌شد.

تقارن این اوضاع با حمله‌ی ارتش بیزانس به‌مرزهای امپراتوری اسلامی و مستقر شدن آن در پاره‌ای از متصرفات اعراب و به‌خصوص در ارمنستان و بروز قیام‌هایی نظیر قیام حاتم بن هرثمه والی ارمنستان شرایط را به‌نحو چشم‌گیری به‌نفع نیروهای بابک تغییر داد.

به‌اقتضای آمادگی چنان شرایطی بود که تمامی قوم‌های مغلوب و به‌ویژه طبقات ستم‌کشیده‌ی جامعه از دعوت بابک استقبال به‌عمل آوردند و با رضایت به‌او پیوستند و با امید

۱. همو. همان‌جا.

۲. برتولد اشپولر، تاریخ ایران در سده‌های نخستین اسلامی، برگردان جواد فلاتوری، شرکت انتشارات علمی فرهنگی، جلد اول، صفحه‌ی ۳۷۱-۳۷۲ و هم‌چنین دیده شود دکتر غلامحسین صدیقی، مرجع شماره‌ی ۱ صفحه‌ی ۳۱۴ و بعد.

به پیروزی و تحقق نویدهایی که جنبش آرایه می داد زیر درفش «سرخ» او گرد آمدند.^۱ بغدادی در ذکر نفرات زیر فرمان بابک می نویسد «تعداد خرمیانی که در آذربایجان و دیلم به سپاه بابک پیوستند سیصد هزار تن بودند^۲ و تبری می نویسد گروه وسیعی از مردم جبال، همدان، اصفهان، ماسندان و مهرگان... به آیین خرمی پیوستند. آنان به هم آمده در همدان استقرار یافتند.^۳

منابع دیگر تاکید می کنند که تعداد پیروان او در ایالت های جنوبی ایران و در عراق اندک نبود و گسترش نهضت در آن مناطق به ویژه در میان روستاییان به نحو روز افزونی عملی می شده است. با توجه به چنین گسترشی، اینک طبیعی است که از دلایلی جویا شویم که این طبقات را به اقبال از دعوت بابک واداشت. چنین پرسشی را می توان براساس اخباری که مورخان مسلمان درباره ی نهضت و اعتقاد بابک فراهم آورده اند به نحو مطلوبی پاسخ داد. در آن دوران با دیگرگونی در وجوه تعلقات طبقاتی، طبقه ای منسجم به وجود آمد که اعضای آن تنها بین خود از دواج می کردند و روستاییان و طبقات پایین جامعه را پست می شمردند و اخذ خراج بر عهده ی آنان بود. در بخش میانی ایران و در غرب بیش تر در شهرها نوعی محفل برگزیدگان ایجاد شد که اغلب از قاضی، رییس، خطیب، سادات علوی، سالار مجاهدان تشکیل شده بود. اینان از امتیازهای وسیعی برخوردار بودند و دژها و قصرهای باشکوهی در اختیار خود داشتند. در کنار این طبقه ها و قشرها، قشر وسیعی از صنعتگران و روزمزدان و نیز بردگان وجود داشت که از لحاظ اجتماعی و اقتصادی زندگی آنان به طبقه های ممتاز وابسته بود. اما توده ی عظیم ساکنان ایران راکشاورزان تشکیل می دادند و آنان طبقه ای بودند که بار اصلی مالیات را بر دوش داشتند و از هر دو سوی عوامل حکومت و اشراف و طبقات ممتاز مورد بهره کشی و ستم قرار می گرفتند. به طوری که اشپولر به درستی بیان می کند، سرانجام این امور به حرکت های بزرگ مذهبی - اجتماعی سده ی دوم و سوم هجری منجر شد که در جنبش بابک به اوج خود رسید.^۴ جز آنچه که گفتیم، از جمله عامل های دیگری که توده های وسیعی از مردم از ملل و نحل گوناگون را به گرد جنبش بابک

۱. تا آن جا که در سرچشمه ها آمده است درفش خرمی پیمان سرخ بوده و عنوان «سرخ علمان» از همین بابت به آنان نسبت داده شده است. علاوه بر منابع اسلامی برای یک پژوهش عالمانه در این باره دیده شود:

[ZMDG] [Zeitschrift der Deutschen morgenlandischen Gesellschaft]

۲. بغدادی، صفحه ی ۲۳۰.

۳. تبری، برگردان ابوالقاسم پاینده، جلد سیزدهم، صفحه ی ۵۷۹۹.

۴. دیده شود. ۱۹ Arab Goldziher Med ۷۹ Barthold تبری، جلد ۲، صفحه ی ۱۵۰۸، ابن حوقل،

المسالک و المملک. جلد ۲ صفحه ی ۳۶۳، مستوفی، تاریخ گزیده صفحه ی ۸۴۲-۸۴۹ و هم چنین اشپولر مرجع شماره ی ۱۵ صفحه ی ۲۷۹/۲۷۶ - ۲۸۰.

فراهم آورد، شیوهی رفتار او و پیروانش با مردم از دوست و دشمن بود. پاره‌ای از مورخان مسلمان که از هیچ بغض و کینه‌ای نسبت به او دریغ نکرده‌اند، اما از ذکر این حقیقت در نگذشته‌اند. بابک با زندانیان خویش، به‌خصوص با زندانیان و اسیران نظامی محبت‌آمیز و با مدارا رفتار می‌کرده است. چنین رفتاری تا بدان حد بود که آنان پس از آزادی، دیگر بار به نیروهای مخالف او نمی‌پیوستند. همین مورخان، در این باره نیز تاکید می‌کنند که بابک و پیروانش نسبت به زنان و کودکانی که به اسارت او در می‌آمدند کمال انصاف و جوانمردی را مبذول می‌داشتند. تبری ضمن ذکر حوادث مربوط به دستگیری بابک به وسیله‌ی افشین می‌نویسد: «بابک را پیاده کردند که با جبه و عمامه و پاپوش، میان دو صف به راه افتاد... افشین گفت او را بهار دوگاه ببرند که وی را سواره بردند و چون زنان و کودکانی که در جایگاه بودند او را بدیدند به چهره‌های خویش زدند و بانگ زدند و گریستند چندان که صداهایشان بلند شد. افشین به آن‌ها گفت: شما دیروز می‌گفتید، اسیرمان کرد، اما امروز بر او می‌گریید، لعنت خدای بر شما باد. گفتند: با ما نیکی می‌کرد.»^۱ در باب تساهل و رفتار بردبارانه‌ی بابک و پیروانش با قاتلان به مذاهب و معتقدات مختلف و به‌خصوص با مسلمانان، در خلال اظهارات کینه‌توزانه‌ی مورخان و نویسندگان مسلمان، اخبار کافی باقی مانده است. بغدادی، یکی از دشمنان آشتی‌ناپذیر بابک در این باره می‌نویسد: «بابکیه... در کوهستان، مسجدهایی برای مسلمانان ساخته‌اند و مسلمانان در آن‌ها اذان می‌گویند و فرزندانشان را قرآن می‌آموزند و نماز پنهان بگذارند»^۲ از مطاوی تمامی اخبار مربوط به قیام بابک این حقیقت بر می‌آید که مخالفت با دین یا مذهب مردم، هدف و انگیزه‌ی آن قیام نبود، بلکه ستیزه با نظم ناموزون اجتماعی و فساد و ستم نظامی که ضمن آن طبقات ستم‌کش از همه‌ی ملل و اقوام به اسارت درآمده بودند غایت نهایی جنبش بابک بود. به‌زبانی دیگر نهضت خرم‌دینی متوجه انهدام نظامی بود که پایه‌های آن بر ستمگری اشراف و صاحبان املاک و اقطاع استوار بود. نیروهای نهضت بر آن بودند تا آن نظام را با نظم جدیدی فارغ از ستم طبقاتی و جامعه‌ای فاقد طبقات غنی و فقیر، بنده و خدایگان و نظامی مبتنی بر عدالت، برادری و برابری جانشین سازند. در آثار نویسندگان و مورخان ایرانی و عرب‌خبر دندان‌گیری از برنامه‌های اجتماعی بابک نمی‌توان یافت. آگاهی‌های اندکی که از این نویسندگان می‌توان در این باره گرفت، به دلیل آمیختگی آن‌ها با داوری‌های بغض‌آلود و نسبت‌های نادرست که بیش‌تر از ناحیه‌ی اولیای دین و صاحبان قدرت القا می‌شده است، چنان نیست که بتوان براساس آن‌ها دقایق رضایت بخشی از مجموعه هدف‌های جنبش ارایه کرد. با همه‌ی این

۱. تبری، مرجع شماره‌ی ۱۹ صفحه‌ی ۵۸۵۲-۵۸۵۳.

۲. بغدادی، صفحه‌ی ۱۹۲-۱۹۳.

احوال، از همین اندک مایه آگاهی‌ها می‌توان چهارچوبی از آنچه مبین هدف‌های کلی نهضت بوده است ترسیم کرد. برمبنای همین آگاهی‌ها به‌خوبی می‌توان بر سر اثبات این حقیقت پیش گفته، کوشید که سمت و سوی اصلی قیام بابک بر دو هدف اساسی توجه داشته است:

۱- بازگیری مناطق زراعی وسیع از غاصبان آن‌ها و توزیع آن اراضی بین دهقانانی که به‌قصد بهبود حیات اجتماعی به آن‌ها نیازمندند.

۲- آزادساختن زنان، یادست‌کمرهایی آنان از اسارت اخلاقی و تزییقات اجتماعی و حقوقی و اعطای آزادی‌های عمده و برابر با مردان به آنان. پتروشفسکی به‌نحو صریحی بر این دو عنصر آرمانی خرم‌دینان تاکید می‌کند و می‌نویسد: «خرمدینان مانند اسلاف عقیدتی خویش یعنی مزدکیان به‌خاطر استقرار مساوات اجتماعی و لغو مالکیت خصوصی بر زمین و انتقال اراضی به‌جماعت‌های آزاد روستایی می‌کوشیدند».^۱ از این تصریح به‌خوبی می‌توان دریافت که نهضت خرم‌دینان از روحیه‌ای سوسیالیستی سرشار بوده است. ضمن بررسی مستند این هدف‌ها می‌توان دریافت که آن‌چه را که جنبش بابک و نهضت خرم‌دینی به‌طور کلی تعقیب می‌کرد برمبنای الگوی برنامه‌ای تدارک شده بود که شالوده‌ی برنامه‌ی اجتماعی نهضت مزدک در دوران ساسانی را تدارک می‌دید. در این اشتراک کلی نه تنها بابک، بلکه تمامی جنبش‌های باطنی درون اسلام و غلات شیعه نیز سهیم بودند. این واقعیت درباره‌ی دیگر سوسیالیست مسلمانان ایرانی نظیر مازیار و جاویدان فرزند سهل که بابک جانشین او بود نیز صادق است. این امر در عین حال موید واقعیت دیگری نیز هست و آن، این‌که آرای مزدک با مرگ او و قتل عام هزاران تن از پیروان او که با دسیسه‌ی موبدان و اشراف ساسانی عملی شد، نابود نشد، بلکه در قلب هزاران تن از پیروان او که از مرگ نجات یافته بودند زنده ماند و آن‌گونه که یاقوت توضیح می‌دهد، آن را همراه با زندگی خویش در پناه‌گاه‌های کوهستانی آذربایجان زنده نگاه داشتند.^۲ میراثی که این‌گونه دوام آورد و با همت جاویدان فرزند سهل و با نام خرم‌دینی که از نام خرمه همسر مزدک گرفته شده بود^۳ رونق گرفت، پس از مرگ جاویدان، قابلیت سازماندهی بابک حیاتی تازه یافت. آن‌چه که پس از مرگ جاویدان نصیب جنبش شد و به‌مدت ۲۰ سال آن را به‌صورت

۱. ایلیا پولویچ پتروشفسکی، اسلام در ایران، برگردان کریم کشاورز، صفحه‌ی ۲۶۵.

۲. ابن عبدالله الحموی یاقوت. معجک‌البلدان، ویراسته‌ی وستنفلد (لابیزیک ۲۳۱۸۶۶ جلد ۲، صفحه‌ی

۵۶۹).

۳. خواجه نظام‌الملک، سیاست‌نامه، صفحه‌ی ۲۶۰، مجمل‌التواریخ، چاپ ملک‌الشعراى بهار. صفحه‌ی

۳۵۴، احسان یارشاطر، «کیش مزدکی» برگردان م. کاشف. ایران نامه سال دوم، صفحه‌ی ۱۸، شماره‌ی ۱، از میان پژوهش‌های مربوط به مزدک و کیش او، این نوشته‌ی اخیر عالمانه‌ترین آن‌هاست.

محبوب‌ترین نهضت توده‌ای و بابک را به صورت مظهر رهایی و مهیب‌ترین خصم خلافت اسلامی درآورد نشان داد که بابک از محبوبیت فراوانی در میان خرمدینان برخوردار بوده است. مراسم بیعت خرمدینان با بابک... به ابتکار همسر او، آن‌گونه که ابن ندیم گزارش می‌کند، علاوه بر آن که نشان‌دهنده‌ی مقام والای زنان در آیین خرمدینی است، بیانگر اصلاح‌های معقول نیز هست که در امور زناشویی و اخلاق در آن جامعه به عمل آمده بوده است.^۱ علاوه بر همه‌ی عامل‌هایی که به اجمال به آن‌ها اشاره کردم، پرسش عمده‌ی دیگری را باید پاسخ داد و آن، این‌که چه عامل‌هایی به ایجاد تفکر اشتراکی در آن بخش از جهان کمک کرد و آن را برای نسل‌های متعدد پایدار نگاه داشت؟ بدون شک برای این پرسش، پاسخ‌های مستدل فراوانی وجود دارد. اما شرایط مشخص اجتماعی یا به‌طور دقیق‌تر شرایط اقتصادی که برای سده‌ها در منطقه حاکم بود و موجبات ضروری خواست‌های سوسیالیستی را فراهم می‌آورد از مهم‌ترین عامل‌ها می‌تواند تلقی شود. همان‌گونه که پیش‌تر به اشاره گفتم، مهم‌ترین جنبه‌ی آن اوضاع به‌باور من وضعیتی بود که دهقانان و روستاییان ایران گرفتار آن بودند، وضعیتی که آن گروه عظیم انسانی را در چنبر اسارت مالکان و اشراف فئودال قرار داده بود.

آن‌چه را که ما از سیستم ارضی در آذربایجان و به‌طور کلی ایران می‌دانیم، امکان می‌دهد تا معتقد شویم که بیش‌تر اراضی این کشور به‌طور مشخص در مالکیت معدودی از وابستگان طبقه‌ی اشراف قرار داشته است. این کسان از طریق کار دهقانان، بینوایان و اسیران جنگی از اراضی خود بهره می‌گرفتند و آن‌گونه که کریستن سن توضیح می‌دهد، از پس دیوارهای بلند... خود که در سراسر ایران پراکنده بود بر کار این ستم‌کشان نظارت می‌کردند و بر آنان فرمان می‌راندند. دهقانان در زمین‌های کشاورزی اربابان خود به‌مثابه‌ی بردگان کار می‌کردند، آنان در دوران ساسانی به‌معنای واقعی کلام برده تلقی می‌شدند و در چنان شرایطی نه تنها واجد هیچ چیز نبودند، بلکه حتا بدون اجازه‌ی اربابان خود قادر به ازدواج نبودند. کسی نمی‌توانست به حرفه‌ای مشغول شود مگر آن‌که از جانب خدا، یعنی که موبدان دین‌گذار برای آنان آفریده شده بود. هیچ کار دیوانی به مردم پست سپرده نمی‌شد. رعایا مادام‌العمر مجبور بودند در زمینی که در آن به کار گرفته شده بودند بیگاری انجام دهند و به‌هیچ وجه مزد و پاداشی به آنان نمی‌دادند. بنا به نقل آمانیوس اشراف خود را صاحب اختیار جان غلامان و رعایا می‌دانستند.^۲

تصرف ایران به‌وسیله‌ی اعراب نه تنها تغییر مطلوبی در شرایط زندگی مردم و ستم‌کشان

۱. ابن ندیم کتاب الفهرست، برگردان و تحقیق محمدرضا تجدد از انتشارات امیرکبیر، صفحه‌ی

۶۱۳-۶۱۴ و هم‌چنین احسان یارشاطر. مرجع شماره‌ی ۲۵ صفحه‌ی ۲۳

۲. آرتور کریستن سن، ایران در دوره‌ی ساسانیان، برگردان رشید یاسمی، صفحه‌ی ۳۴۰-۳۴۵.

به وجود نیاورد، بلکه اوضاع را وخیم‌تر نیز ساخت. دهقانان در همان موقعیتی باقی ماندند که در روزگار ساسانی از آن برخوردار بودند. مقام‌های عرب جز اخذ مالیات هیچ اقدام رفاهی برای دهقانان به عمل نمی‌آوردند. همین سبب شد تا برای اداره‌ی سازمان دیوانی کشور به منظور هرچه منظم‌تر و کارآمد کردن رویه‌ی گردآوری خراج و مالیات خانواده‌های حاکمه‌ی پیشین را در راس دستگاه قدیمی دیوانی ابقا کنند. چنان که می‌دانیم آذربایجان و سرزمین‌های پیرامون آن، از جمله ایالت‌هایی بودند که بیش از هر ایالت دیگر ایران مظهر سیستم حاکمه‌ی ساسانی مبتنی بر جدایی قوم‌ها و طایفه‌ها و به‌خصوص اختلاف طبقاتی بود. یعقوبی که خود از این ایالت دیدن کرده است بهتر از هر مورخ مسلمان دیگر این شکاف طبقاتی و قشربندی اجتماعی را توصیف می‌کند و به‌خصوص از وضع وخیم روستاییان یاد می‌کند. طبیعی است که چنین شرایطی آنان را وا می‌داشت تا گاه‌گاه علیه اربابان خود به شورش اقدام کنند، به‌صورت گروه‌هایی مجتمع شوند و مهم‌تر از آن به قتل و غارت دست بیازند. لازم به یادآوری است که وضع دهقانان آزاد نیز بهتر از این نبود و این امر به‌خصوص به‌هنگام جمع‌آوری خراج و مالیات وجهه‌ی خشونت‌بارتری می‌یافت. صاحب «معجم‌البلدان» توجه می‌دهد که حجاج بن یوسف به‌عنوان عامل عبدالملک در شرق امپراتوری، از دو ایالت فارس و اهواز تنها هیجده میلیون دینار مالیات اخذ می‌کرد و پس از چهل یا پنجاه سال بعد، این رقم به‌سی و دو میلیون افزایش یافت. شایان توجه است که فضل بن مردان، عامل خراج متوکل یعنی بیست و یاسی سال پیش از ظهور بابک، بیش از سی و پنج میلیون دینار خراج و مالیات به‌خزینة‌ی خلیفه می‌فرستاد. این امر موید این واقعیت است که مالیات ماخذ از این دو ایالت ظرف یک سده به‌دو برابر افزایش یافته بود و حال آن که مقدار زمین‌های کشاورزی تغییر نکرده بود. این که چنین مبلغ عظیمی از چه کسانی و برای چه کسی اخذ می‌شد، من پاسخ آن را به‌اندیشه‌های روشن و می‌گذارم ولی در ارایه‌ی این حکم درنگ نمی‌کنم که چنین شرایطی دلایل عقلی جنبش اشتراکی بود که در آذربایجان و در ایران پامی‌گرفت و باز وجود این عامل‌ها بود که مزدکیان و پس آن‌گاه نهضت خرم‌دینی را به‌ملی کردن اراضی و واگذارن آن در اختیار صاحبان اصلی آن‌ها یعنی دهقان واداشت. رهبران این دو نهضت به‌خوبی دریافته بودند که در آزادی زمین، آزادی خود دهقانان نهفته است و تنها از این طریق بود که آنها می‌توانستند بهره‌کشی از کار خود را محدود سازند.

این امر نخستین هدف در برنامه‌ی نهضت بابک بود. و اما دومین هدف او آزاد ساختن زنان ایرانی بود و این در حقیقت چیزی جز نتیجه‌ی تحقق هدف نخستین نبود. گنج‌نیدن این هدف در فهرست هدف‌های اساسی بابک، به‌این دلیل ابطال‌ناپذیر بود که از روزگار زرتشت تا ایام عباسیان که نهضت خرم‌دینی بابک ظهور یافت کم‌ترین تغییری در شرایط زندگی اجتماعی،

حقوقی و مدنی زنان به وقوع نپیوسته بود و در عمل بسیاری از سنت‌های مذموم ساسانی به عصر اسلامی انتقال یافته بود. کلیما در اثر درخشان خود درباره‌ی مزدک به نحو روشنی از موقعیت رقت‌بار زنان در عهد ساسانی یاد می‌کند. بنابه گزارش او بیش از یک همسر اختیار کردن شرعی و عُرفی مجاز بود. تعداد زنانی که یک مرد می‌توانست اختیار کند حد و مرزی نداشت، طبقات مستمند توده‌ی مردم به ناچار به یک زن اکتفا می‌کردند. شوهر می‌توانست زن خود را حتا بدون موافقت او به مرد دیگری واگذار کند، روی هم رفته زن از لحاظ حقوقی نوعی کالا تلقی می‌شد و از لحاظ شخصیت حقوقی درست در همان طبقه‌ی بردگان جا داشت. تنها اعیان و اشراف قادر به نگهداری زنان متعددی در حرم‌سراهای خود بودند، زن‌ها هم چون کالای مایملک مرد تلقی می‌شدند. زن و برده همچون چیزی تلقی می‌شدند که صاحبان آن‌ها می‌توانستند آن‌ها را بفروشند، هلاک سازند یا ناقص‌العضو کنند. تراکم زنان در حرم‌سراها برای توده‌ی مردم دشواری‌های فراوانی را به بار می‌آورد و اغتشاش‌های خطرناکی را در میان طبقات پایین اجتماع باعث می‌شد. درست است که تمامی منابع اسلامی که به نحوی به دو نهضت بابک و مزدک اشاره کرده‌اند، از این اصل برنامه‌ای، یعنی مقوله‌ی زنان، تعبیرهای خصمانه و گمراه‌کننده به عمل آورده‌اند، اما چنین تعبیرهایی حتا اگر آن‌ها را به مقاصد بدخواهانه‌ی نویسندگان آن منابع نسبت ندهیم، از ناتوانی آن‌ها در درک شرایط اجتماعی‌ای که آن برنامه به اقتضای آن ارایه می‌شد و ناآگاهی مسلم به معنای عمیق آن ناشی بود. بلعمی، بغدادی و شهرستانی که هیچ یک شاهد دو نهضت مزدکی و بابکی نبوده‌اند و تنها آن‌چه را که العبری و سهل بن سنباط از سر کینه آورده‌اند نقل کرده‌اند. از جمله‌ی این مورخان هستند. لازم به یادآوری است که سهل فرزند سنباط «بطریق»ی ارمنی بود که به خدمت افشین درآمد و به دستگیری بابک و تحویل او به افشین اقدام کرد.

العبری از خشونت بی‌شرمانه‌ی سنباط نسبت به خانواده‌ی بابک به خصوص نسبت به مادر و همسر او یاد می‌کند. مقدسی به این نکته اشاره می‌کند که سهل فرزند سنباط نصرانی بعد از آن که در برابر بابک با مادر و خواهر و همسر وی مرتکب عمل فحشا شد... بابک را بگرفت و به پیش افشین فرستاد. به نظر من دلیل دیگری نیز درباره‌ی نسبت‌های نامطلوب به بابکیه و اصول اعتقادی آن و تندروی‌ها و افراط در افترا به پیروان آن وجود دارد و آن نظیر هر نهضت سالم انقلابی دیگر، نفوذ عناصر فرصت‌طلب و دزدان و یاغیان و در نهضت اشتراکی بابک به ویژه در آذربایجان بود. به هر حال من در این باره تردید روانمی‌دارم که بابکیان، شب‌جشنی داشته‌اند که طی آن در کوهستان گرد می‌آمدند و به نوشیدن شراب و شنیدن موسیقی می‌پرداختند. من هم چنین انکار نمی‌کنم که آنان نوعی زناشویی را که اسلام تحریم کرده بود مجاز می‌شمردند. اما

هرگز معتقد نیستم که آنان در این شب، به هم آمیزی نامشروع دست می‌زدند و هم‌چنین هرگز بر این باور نیستم که آن‌ها به اعمال قبیح منع شده مبادرت می‌ورزیدند. زیرا که چنین اعمالی حتا به‌استناد تاریخ‌نویسان مفتری مسلمان نیز با آن‌چه که درباره‌ی اصول اخلاقی آنان می‌دانیم مابینت داشته است. علاوه بر این، چنین اعمالی با تعالیم دینی آنان که آن‌ها را از زرتشت و مزدک فراگرفته بودند مغایرت و ناسازگاری داشته است. کریستن سن به‌نحو مشروحو از اصول تنزیهی و زهد بی‌پیرایه‌ی مزدکیان سخن می‌گوید و تصریح می‌کند که نسبت‌های نادرست تاریخ‌نویسان مسلمان به‌مزدکیان خلاف اصل زهد است که پایه و اساس عقاید مزدکیان را تشکیل می‌داد.» هم او در جای دیگری در همین باره می‌نویسد «در کیش مزدک باید از هرچه علاقه‌ی روان را به‌ماده زیاد کند خودداری کرد. به‌این جهت است که خوردن گوشت حیوانات نزد مزدکیان حرام بود. به‌علاوه در مورد غذا بعضی قواعد مرتاضی را رعایت می‌کردند. منع خوردن گوشت حیوانات موجب دیگری نیز داشت و آن کشتن آن‌هاست، زیرا که ریختن خون، عملی است که با مجاهدت برای رهانیدن روان موافقت نمی‌تواند کرد. شهرستانی از زبان مزدک می‌گوید: «باید روان را کشت تا آن را از اختلاط با تاریکی نجات داد» مقصود این است که برای رهانیدن روان باید از شهوات و امیال جلوگیری کرد. مزدک می‌گفت که باید از کنیز و جنگ و نزاع خودداری کرد و چون نابرابری میان مردم را موجب این کشمکش‌ها می‌دانست معتقد بود که باید مساوات برقرار شود.» آن‌چه را که بابک به‌عنوان اصول اعتقادی خویش تبلیغ می‌کرد و به‌خاطر تحقق آن‌ها به‌نبرد خونین علیه غاصبان عرب و اشراف ایرانی که به‌خدمت غاصبان در آمده بودند دست یازید به‌نحو دقیقی آرمان‌های اجتماعی مزدک را بازتاب می‌کرد. آرمانی که به‌اجمال می‌توان آن را چنین صورت‌بندی کرد. رهبران هر دو نهضت معتقد بودند که نابرابری مردمان علت اصلی کینه و ناسازگاری اجتماعی است بنابراین برافکندن کینه و اختلاف طبقاتی، جز با از میان برداشتن عدم مساوات امکان‌پذیر نیست. آن‌ها می‌آموختند که خداوند کلیه‌ی وسایل معیشت را در روی زمین در دسترس مردمان قرار داده است تا افراد بشر به‌تساوی آن را بین خود تقسیم کنند، به‌قسمی که کسی بیش از دیگری چیزی نداشته باشد. نابرابری و عدم مساوات در دنیا به‌جبر و قهر به‌وجود آمده که هر کس می‌خواسته تمایلات و رغبت‌های خود را از کیسه‌ی برادر خود اقناع کند. اما در حقیقت هیچ‌کس حق داشتن خواسته و مال و زن بیش از سایر هم‌نوعان خود ندارد. پس باید از توانگران گرفت و به‌تهی‌دستان داد تا به‌این وسیله مساوات دوباره در این جهان برقرار شود. زن و خواسته باید مانند آب و آتش و مراتع در دسترس همگان به‌اشتراک قرار گیرد. این عمل خیری است که خداوند فرموده و نزد او اجر و پاداش عظیم دارد. طبیعی است که چنین معتقداتی پاسداران سنت‌های پوسیده و صاحبان قدرت و ثروت را

خوش نباید و به همین دلیل در پی حمل نسبت‌هایی برآیند که باروح آرمان‌های مزدکی و بابکی سخت متعارض باشد. طرفه آن که از زبان مورخانی که از هیچ خصومتی علیه بابک و آیین او دریغ نکرده‌اند شهادت‌هایی به عمل آمده است که از یک سو پرده از افتراهای آن‌ها برمی‌گیرد و از سوی دیگر گوشه‌ای از حقیقت را بیان می‌کند. برای نمونه، مقدسی شهادت دهد که «نهاد دین ایشان عقیده به روشنی و تاریکی است و هر که را از ایشان در سرزمین‌های ماسبذان و مهرجان قذق دیدیم همگان در نهایت مراعات و پاکیزگی و پاکی بودند و با مردم به مهربانی و نیکی برخورد می‌کردند و بعضی را دیدیم که در مورد زنان به اباحه معتقد بودند، البته در صورتی که زن خود رضایت داشته باشد.» همو در باب تساهل و مدارای بابک و پیروان او نسبت به دین‌ها و مذهب‌های دیگر می‌نویسد «معتقدند که تمام پیامبران با همه‌ی اختلافی که در دین‌ها و شریعت‌هایشان هست، همه یک روان و یک جان را احراز کرده‌اند. و معتقدند که وحی هیچ‌گاه بریده نمی‌شود. هر صاحب دینی در نظر ایشان به حق است و مصیب... و روانمی‌دارند که از چنین شخصی بدگویی کنند و به ناپسند بر وی تخطی کنند» بنابراین به ضرص قاطع می‌توان گفت که بابک هرگز به اعمال خلاف اخلاقی تشویق نمی‌کرده است و حکمی علیه آن چه که از لحاظ اخلاقی منع شده بود صادر نکرده است. جز این، با تکیه بر مواردی که از گزارش مورخان بر می‌آید او به تملک مشترک زنان باور نداشته است. آن چه محقق است این که او بیانگر و مبین این نکته بود که زنان از همان حقوقی که مردان برخوردارند، نصیب می‌برند و محق‌اند که چون مردان با هر کسی که دوست می‌دارند عشق بورزند و هیچ قانونی نمی‌تواند آن‌ها را به دوست داشتن یا تن سپردن به کسی که مورد رضایت‌شان نیست وادار کند. از همه‌ی این شهادت‌ها این واقعیت محرز می‌شود که برنامه و هدف‌های بابک و نهضت اشتراکی‌اش متضمن هیچ چیز جز اصول اجتماعی‌ای که متوجه مطالبات عدالت خواهانه بود، نبوده است. طبیعی است که نقطه‌ی عطف چنین برنامه‌ای حذف و انهدام شرایطی بود که مردم را به طبقات متخاصم تقسیم می‌کرد. دست‌یابی به برابری در حقوق و وظایف ناگزیر از تبعات لازم چنین برنامه‌ای تلقی می‌شد. در این زمینه به خصوص نهضت خرم‌دینی از حق مالکیت عمومی مردم، صرف‌نظر از دین آن‌ها جانب‌داری می‌کرد و تنها از این طریق و با از میان بردن مالکیت خصوصی بود که آن نهضت بر خصومت و دشمنی حاکم در میان مردم غالب می‌آمد و پیوندهای برادری و محبت را مستحکم می‌ساخت. بامرگ بابک بدنه‌ی جسمانی قیام او نیز در هم پاشید. اما آرمان‌ها و اصول اعتقادی او در میان گروه‌هایی از مردم تا دوران سلجوقیان زنده و فعال ماند. کیسانیه و اسماعیلیان بسیاری از اصول اعتقادی نهضت خرم‌دینی را اخذ کردند و ضمن تاثیر از عناصر فکری آن نهضت از قوت و ضعف‌های آن نیز در کار سازمانده‌ی سود بردند.